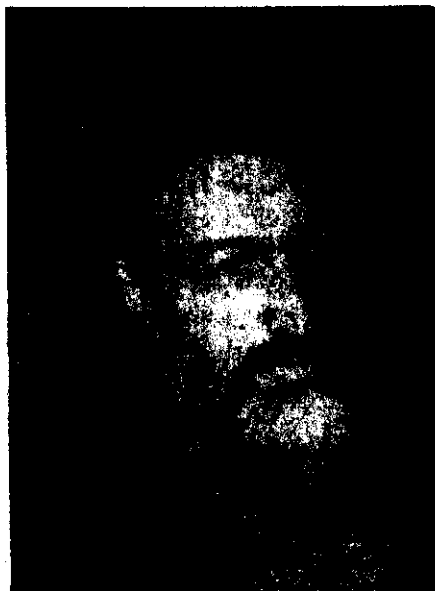


مبحث سرمایه:

مضاربه



مضاربه عبارت است از همکاری بین دو یا چند نفر در امر تولید یا تجارت و تقسیم منافع حاصله بر اساس سهم هر یک از آنها.

توجه کنید مسگر ۱۰ تا بشقاب می سازد میدهد دست پيله ور، پيله ور میبرد توی ده میفروشد به اندازه ۱۱ تا بشقاب گیرش می آید. یک بشقابش را برای خدمات خودش بر میدارد و ۱۰ بشقاب دیگر را به مسگر میدهد پس ۱۰ تا بشقاب مسگر ۱۱ تا نشد. ۱۰ تا و نصفی و ۱۰ تا و یکصدم هم نشد. این است زمینه واقعی مضاربه. مضاربه یعنی سرمایه را بکار زدن (ضرب زدن) یا اینکه می گویند مضاربه از ضرب فی الارض می آید یعنی سرمایه را براه انداختن و این طرف و آن طرف بردن ما یک مسئله ای در اقتصاد داریم و آن این است که بهرحال باید نرخها در یک مکانیسمی نرخ عادلانه باشد. این درست است. یک وقت بحث این است و یک وقت است می گوئیم نخیر اصل مضاربه مثل ربا است در صورتیکه چنین نیست و اصل مضاربه عبارت است از اینکه کار تولیدی یا کار خدماتی توزیع کالا (پخش کالا، مبادله) ترکیب میشود طبعاً وقتی ترکیب شد آنچه بدست می آید نمیتواند فقط به اندازه کار تولیدی باشد باید به اندازه کار تولیدی و کار توزیعی باشد حتماً باید اینطور باشد.

مضاربه کار پيله ور است. منتها مضاربه معنایش این است که پيله ور ظرف مسی مسگر را که از او میگیرد، به او پول نمی دهد چون پول ندارد که میگوید من این را میبرم میفروشم هرچه گیرمان آمد یک مقدار سهم من و یک مقدار سهم تو، عادلانه و روی یک حسابی. از آنطرف هم به روستائی میگوید من مرغ و تخم مرغ تو را میبرم میفروشم هرچه گیرمان آمد یک مقدار سهم من و یک مقدار سهم تو، این میشود مضاربه.

مضاربه چیست؟ سرمایه از مسگر است که همان ظرفهای مسی است و کار خدماتی از این پيله ور است. مس میشود ترکیب کار تولیدی با کار خدماتی، آنچه بدست می آید باید عادلانه تقسیم شود. و سرمایه در اینجا بچه پیدا نکرده، این سرمایه عقیم در مضاربه سالم سودی نبرده است، سرمایه عقیم سود نمی برد وقتی چیزی بدست می آید عادلانه تقسیم میشود بر کالای تولید شده ای که تبلور کار

مضاربه اصلش در حقیقت عبارت بوده است از ازدواج کار تولیدی و کار توزیعی. (کار مبادله ای) اصل مضاربه، من کاری ندارم به اصلاح خاص اسلامیش، من در زندگی بشر میگویم، چون مضاربه قبل از اسلام هم نبوده اینها در زندگی بشر امر طبیعی است مزارعه، اجاره، مضاربه، مساقات اینها همه در زندگی بشر بوده است. مضاربه اصلاً ازدواجی است میان کار تولیدی و کار مبادله ای (خدماتی) چطور؟ روستائی بخم مرغ، مرغ، میوه، گندم، گوسفند، تولید کرده است و فرصتی برای بلرجه بافتن با ظرف مسی درست کردن ندارد. ظرف می خواهد اما خودش مسگری بلد نیست، در ده هم مسگری نیست، توی مرکز دهستان است، توی شهر است. در این طرف هم صرف نمیکند برای مسگر که

*** من برایم فاجعه است وقتی می بینم مغزهایی هم که می توانند در اقتصاد فکر کنند و خلاقیت داشته باشند همه اش بر سر بحثهای بروج در بیرون وقتشان صرف می شود.**

تولیدی است و بر کار خدماتی پيله ور. مضاربه صحیح این است، مضاربه واقعی این است. حالا در فقه ما شرایط مضاربه چیست؟ حتی بعضی فقها می گویند که اصلاً مضاربه فقط با سرمایه ای که در شکل طلا و نقره باشد تحقق پیدا می کند یا نه؟ اینها یک بحثهای ظریف فقهی است در این دوره از بحثمان باین میرسیم که مضاربه معنایش سوددهی سرمایه بازرگانی نیست. این را توجه کنید. مضاربه سوددهی سرمایه در شکل نیست، شکل ج سرمایه بازرگانی بود، اینجا سرمایه سود نمی دهد چون معنی اینکه سرمایه سود دهد این است که ۱۰ بشقاب مسگر بدهد وقتی پيله ور بر میگردد، مسگر پول ۱۱ تا بشقاب را از او بگیرد. در صورتیکه چنین نیست.

خودش ظرف مس را بردارد و برود در روستا بفروشد و صرف هم نمی کند برای روستائی که هر روز تخم مرغهایش را بیاورد در شهر برای ده عدد تخم مرغ هر روز بیاید شهر و برگردد. یا برای یک کیلوماست هر روز به شهر بیاید. این برایش صرف نمیکند و از کار و زندگی خودش باز میماند، کار پيله ور این است که یک وانت میخرد از این طرف ظرف مس و جوراب بافته و کفش دوخته و غیره را میبرد توی روستا و میدهد و از آنطرف مرغ و تخم مرغ و پنیر و ماست و گندم و... میگیرد می آورد شهر. حالا یا مبادله جنس به جنس است یا پول، اینوسط می آید مبادله را آسان میکند. ولی بهرحال کار پيله ور این است، مصداق

پس میبینید که آنچه بر اساس احکامی که در فقه اسلامی آمده و سوددهی سرمایه نامیده می شود، یا سوددهی سرمایه تولیدی است که گفتیم قابل قبول است یا سوددهی سرمایه مستغلاتی است که گفتیم قابل قبول است، یا اصلاً سود دهی سرمایه نیست. ضمیمه شدن کار تولیدی به کار خدماتی است و آنچه سود مینماید واقعاً سود نیست. این عبارتست از چیزی که باید بازار خدمات داد کسب و کار از همین قبیل است. کار پيله ور از همین قبیل است. کار بقال و کار فروشنده دوره گرد از همین قبیل است. کار نانوائی که نان را از نانوائی میخرد دانه ای ۲ تومان و میفروشد دانه ای ۲۲ ریال، از همین قبیل است کار روزنامه فروشی که روزنامه را میخرد ۱۲ ریال و میفروشد ۱۵ ریال از همین قبیل است اینجا هیچکدام سود دهی سرمایه غیر تولیدی و غیر مستغلاتی نیست.

آنچه امروز در جامعه های اسلامی عمل میشود و

قسمت دهم

هرکس نکرد دیگر، زمین مال اونیست، با یک فرمول ظریف.

این، آن دواي اصلی است که عرض شد بنابر این مسئله مهم در اقتصاد ایران حل این دوتا است، فکرها را اینجا متمرکز کنیم. اینقدر نیروهایمان را تلف نکنیم، من برایم فاجعه است وقتی میبینم مغزهای هم که میتوانند در اقتصاد فکر کنند و خلایق داشته باشند همه اش بر سر بحثهای بوج بیربط وقتشان صرف میشود.

من این میانی را در این بحث عرض کردم که معلوم باشد اصلا از نظر میانی اقتصادی این مسائل صاف است. و تا تبلی نکنیم اینقدر نیروهایمان را صرف این امور ذهنی کنیم و همه اش دور خودمان بچرخیم و بتیم این ذهنیات اقتصادی را. شما این میانی روشن فطری را اگر پذیرفته اید متناظر بدهید برویم سراغ راههای اجرائی آنها. الان مشکل توی راههای اجرائی است. این مشکل اجرائی در دو چیز است. اینها را دنبال کنیم:

۱- در تولید ۲- در توزیع کالا (مبادله، سیستم مبادلاتی)

اما در تولید چه کنیم که بتوانیم ابزار تولید و سرمایه تولید و خدمات را به هرکس که توانائی کار دارد بدهیم؟ در شکل فردی، در شکل شرکتهای سهامی، در شکل شرکتهای تعاونی. اینها اجرایش فکر و مغز میخواهد، ساختن میخواهد، حتی مسابقه میخواهد ۲- در سیستم مبادلاتی و توزیع کالاچه کنیم که سرمایه عقیم سود نداشته باشد از ذهن این مردم برود. فقط سودی که در توزیع می آید معامل باشد با خدماتی که در توزیع کالا و کار خدماتی که در توزیع مصرف میشود با اضافه استهلاک. واحیانا نرخ تورم، تاوقتی که مانرخ تورم داریم و همین هاست که محاسبه اش دقیق است و کار میبرد.

و بنده که چند جلسه است که با این دوستانی که بمن میگفتند آقا ما دست اندر کار اجرائی هستیم ما باید نظر بدهیم، نشستیم بحث کردم، میبینم همه اش داریم با اینها دور میزیم دور کلیات، خسته شدم واقعا گفتم من خیال میکردم شما صاحبان تخصص هستید در اجرائیات، من که چیزی دستگیرم نشد.

این واقعا مشکل است که مدعیان تخصص اجرائی در جامعه ما، در حقیقت همان فرمول بافها هستند. پس است دیگر فرمول بافنی اقلا یک فرمولی را که فعلا قانون اساسی ما تصویب هم کرده، این را برید روی اجرایش دیگر.

ما اگر این دو مسئله را حل کنیم دو مسئله اصلی از مسائل اقتصاد حل شده و حالا بدون آنکه من بخواهم شما را وارد مسائل اقتصادی اسلامی بکنم میگویم که شما از من فعلا بعنوان یک نظر بشنوید که اگر ما از این دوره وارد شدم، هیچ منافاتی با هیچ جای اسلامی ندارد بلکه بعکس هماهنگ است با آنچه است با آنچه اسلام میگوید اعم از آنچه اسلام بعنوان قوانین اقتصادی و تجلرت گفته با بعنوان اخلاقی گفته است. ادامه دارد

* آنچه که به ظلم

اقتصادی و استثمار ناهمزی

منتهی می شود دو چیز است: ۱-

سوددهی سرمایه عقیم از طرف

که طرف سرمایه عقیم است

کشور و ۲- در توزیع کالا

(مبادله، سیستم مبادلاتی)

۱- سود دهی سرمایه عقیم بازرگانی که خود

سرمایه، سوددهد یعنی بیله ور ۱۰ تا شقاب را از

مسگر بگیرد و به روستا برود و به اندازه ۱۳ تا

شقاب پس بگیرد و ۲ تایش را برای خودش بردارد و

۱۱ تای آنرا برگرداند به تولید کننده ۱۰ شقاب، این

ربا است. این است که به استثمار ناهمزی

استثمارهای زنجیره ای متوالی ناهمزی منتهی شونده

به فاصله های طبقاتی و فاصله های ثروت می

انجامد و این را باید جلوش را گرفت با یک نوع

مکانیسم صحیح نرخها، که از پیچیده ترین مسائل

اقتصاد است.

۲- کمبود امکانات سرمایه ای و ابزاری برای

صاحبان نیروی کار تولیدی و خدماتی، بطوریکه

صاحبان این نیروها مجبور شوند به خدمت صاحبان

سرمایه تولیدی و خدماتی درآیند و به هرفرمولی که

این صاحبان سرمایه تولیدی و خدماتی بپسندند تن

دردهند، این است فاجعه و علاجش اجرائی کامل و

سریع بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی است. و ما

لایحه ارضی کشاورزی را بر این اساس تهیه

کرده ایم. و ما در جهت کارهای خدماتی هم آن وام ۳

میلیارد تومانی را که هیچ چیز نبود برای این کشور،

و اینقدر هم طولش دادند که مردم را مایوس کنند از

این راه حلها بر این اساس پیشنهاد کردیم. (که جهاد

سازندگی آنرا برد توی روستاها، و گنت اگر بخواهیم

درست تقسیم کنیم بیش از ۱۵ هزار تومان وام داده

نیشود و امهای روستاتی کوچک بعنوان سرمایه ما

معتقدیم خیلی راحت میشود کوسفتند گنم، بنر،

گاو، مرغ، ابزار کشت و کار، و زمین و آب در

اختیار دهقانها گذاشت و گفت حالا مسابقه بدهند

برای تولید هر که بیشتر کاشت مال خودش، اگر

کسی کاشت نتوانست ادامه بدهد برود با یک فرد

دیگر مشترکا قراری بگذارد قراری که چون ابزار

کار را باو هم حاضریم بدهیم او دیگر ظالمانه قبول

نمیکند، واقعا عادلانه قبول میکند. میبینید که واقعا

کار این در مقایسه با کار خودش بازدهی بیشتری

دارد آنوقت قبول میکند... بصورت فردی، بصورت

گروههای کوچک (شرکتهای سهامی) بصورت

گروههای بزرگ (شرکتهای تعاونی) این است که آن

تر، که در بند ۲ از اصل ۴۳ آمده و این برای ایران

عجیب مناسب است.

باید نظام اقتصادی، طوری باشد که روستاتی

میخکوب نشود بانجا که متولد شده، حرکت کند،

چون اگر بخواهد حرکت نکند بالاخره، چه؟ تازه

مایاتیم تقسیم هم بکنیم و هی زمین را تقسیم کنیم

مثلا بگوئیم اگر در یک روستاتی که همه اش ۳۰۰